

**حوادث کوتاه**
**مرگ مرد جوان زیر عمل پیکرتراشی**

مرد جوان به طرز هولناکی هنگام عمل پیکرتراشی جان خود را از دست داد. به گزارش «ایران»، روز سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ماه امسال رسیدگی به مرگ دلخراش مرد جوان در یکی از بیمارستان‌های شمال تهران در دستور کار وحید ناصری بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت. بررسی‌های ابتدایی حکایت از آن داشت که این مرد جوان برای انجام عمل لیپوماتیک به خواست و اراده خود در بیمارستان بستری شده بود اما حین عمل جراحی به دلیل نامعلومی به کام مرگ فرو رفته و جسد او به سردخانه بیمارستان منتقل شد. در حالی که خانواده مرد جوان شکایت خود را از کادر درمان بیمارستان اعلام کردند، رسیدگی به موضوع در دستور کار پلیس جنایی قرار دارد تا علت فوت این مرد جوان مشخص شده و چنانچه قصوری در رابطه با جراحی او صورت گرفته باشد مقصر حادثه شناسایی و مجازات شود.

**قتل پسر شیشه‌ای به دست پدر عصبانی**

مرد کرمانشاهی در اقدامی تلخ پسرش را از بالای پشت بام به پایین انداخت. سرهنگ علی کریمی رئیس پلیس آگاهی استان کرمانشاه گفت: پس از خبری به پلیس ۱۱۰ مبنی بر فوت جوان ۲۵ ساله‌ای به علت سقوط از بلندی در یکی از محلات شهر کرمانشاه، رسیدگی به موضوع در دستور کار قرار گرفت. وی ادامه داد: پس از ارجاع پرونده به پلیس آگاهی و در تحقیقات به عمل آمده مشخص شد این حادثه اتفاقی نبوده و جوان فوت شده به پایین پرتاب شده که کارآگاهان در ادامه تحقیقات خود به پدر ۵۷ ساله مقتول مشکوک شده و او را مورد بازجویی‌های تخصصی قرار دادند. کریمی افزود: پدر مقتول در بازجویی‌های صورت گرفته به قتل پسرش اعتراف و انگیزه‌اش را از این کار اعتیاد فرزندش به شیشه و اذیت و آزار خانواده و تهدید آنها با چاقو عنوان کرد. رئیس پلیس آگاهی کرمانشاه اعلام کرد: قاتل در اظهارات خود عنوان کرد روز حادثه پس از درگیری لفظی که بین او و پسرش ایجاد شده، هنگامی که پسرش به بالای پشت بام رفته و لبه دیوار پشت بام نشسته، ضربه‌ای به سینه او وارد کرده که منجر به سقوط و در نهایت فوتش شده است. وی در پایان از تشکیل پرونده‌ای در این خصوص و معرفی قاتل به دستگاه قضایی جهت سیر مراحل قانونی خبر داد.

**گروگانگیری پسر ۶ ساله در بردسیر**

ماموران پلیس در عملیاتی ضربتی موفق به نجات پسر بچه روده شده در بردسیر شدند. سرهنگ منصور رمضان‌نژاد فرمانده انتظامی بردسیر گفت: در پی اعلام گزارشی از پلیس بوشهر مبنی بر ربوده شدن پسر بچه ۶ ساله و احتمال ورود خوددوری حامل این کودک به استان‌های همجوار، موضوع به همه واحدهای انتظامی شهرستان بردسیر منعکس شد. وی افزود: در این راستا مأموران پاسگاه انتظامی کوه پنج به سرعت وارد عمل شدند و نسبت به پایش دقیق تردهای محور سیرجان به بردسیر اقدام کردند که با توجه به حساسیت راهی این گروگان خردسال و با اجرای طرح مهار در تمامی محورهای مواصلاتی در نهایت خوددوری مورد نظر هنگام عبور از محور «سیرجان- بردسیر» با هوشیاری مأموران این پاسگاه شناسایی و متوقف شد. سرهنگ رمضان‌نژاد تصریح کرد: خوشبختانه این گروگان در کمتر از ۲ ساعت از زمان گزارش وقوع گروگان‌گیری آزاد و ۵ متهم که درصدد انتقال او به یکی از استان‌های شمال شرق کشور بودند دستگیر و با تشکیل پرونده تحویل مراجع قضایی شدند. فرمانده انتظامی شهرستان بردسیر با اشاره به تحویل این کودک به خانواده‌اش خاطر نشان کرد: علت و انگیزه این جرم خشن اختلافات خانوادگی عنوان شده اما به هر ترتیب برخورد پلیس و دستگاه قضایی با مخلان نظم و امنیت جدی و قاطع خواهد بود.

**بازداشت مدیر مرکز نگهداری معلولان به خاطر آزار بیماران در شیراز**

مدیر یک مرکز خیریه در شیراز به خاطر آزار بدنی به معلولان در یک مرکز نگهداری بازداشت شد. با شکایت یک شاکی خصوصی از مدیر یک مرکز خیریه در شیراز، این فرد بازداشت و مرکز وی نیز موقتاً پلمب شد. چندین پیش در یکی از شبکه‌های اجتماعی ویدئو حقوق افراد دارای معلولیت خبری بیان شد که در یکی از مراکز نگهداری از معلولان استان فارس، گزارش‌هایی از بدرفتاری با این افراد به گوش می‌رسد. پیگیری‌ها بر اساس گزارش اخیر صفحہ اجتماعی «کمپین حقوق معلولان» نشان می‌دهد رئیس این مرکز به جرم آزار بدنی و صدمه عمدی به معلولان و تحصیل مال از طریق نامشروع و سوءاستفاده و تقلب از امتیازات و... در روزهای اخیر بازداشت شده است. این بازداشت در حالی صورت گرفته است که فرد متهم با شکایت شاکی خصوصی مواجه شده است و مدیران بهزیستی کشور و نهادهای بازرسی در این سازمان تاکنون اظهار نظری نکرده‌اند.

**در دادگاه خانواده تهران مطرح شد**
**زندگی جهنمی**

**ناهِید پرووی / زن ۳۶ ساله که مدعی بود این روزها در جهنم زندگی می‌کند، با مراجعه به شعبه ۲۸۳ دادگاه خانواده شماره ۲ ونجک دادخواست جدایی و ملاقات با فرزندان**

را داد. این زن به قاضی پرونده گفت: کارشناس گرافیک هستم، ۶ سال پیش از طریق یکی از دوستان مشترک در یک دوره‌ی با فرزند آشنا شدم. آن موقع هر دو کم تجربه و جوان بودیم، هنوز مدت زیادی از آشنایی ما نگذشته بود که وی نسبت به من ابراز علاقه‌مندی کرد و پیشنهاد ازدواج داد. از آنجایی که فرزند قصاب محل‌شان بود و تحصیلات عالی نداشتن و درآمد بودم و به وی پاسخ منفی دادم اما دوستم مدعی بود که فرزند پسر با شخصیتی است و خلاصه اصرار کرد که به وی جواب مثبت بدهم.

زن نگویند افزود: همین حرف‌های دوستم سبب شد که خیلی زود به فرزند دل ببندم، این در حالی بود که من یک خانواده مذهبی و در نظر تمکن مالی متوسط دارم و نمی‌توانستم بدون محرم شدن برای آشنایی با پسر غریبه ادامه بدهم. فرحناز در حالی که به شدت از تصمیم گذشته خود پشیمان بود، ادامه داد: بلافاصله فرزند به همراه خانواده‌اش برای خواستگاری به خانه‌مان آمدند و پس از توافق خانواده‌ها، بدون هیچ گونه شناخت و تحقیقی، تنها به حرف‌های دوستم اکتفا کرده و با مهریه ۴۱۴

سکه بهارآزادی پای سفره عقد نشستیم. این زن با چشمانی گریان افزود: آقای قاضی خیلی زود جشن عروسی‌مان برپا شد و ما زندگی مشترک‌مان را شروع کردیم، برعکس تازه عروس و دامادهای دیگر که ابتدا زندگی برقرار و نشاطی دارند، فردای عروسی، من با بدرفتاری همسرم روبه‌رو شدم ابتدا تصور این بود شاید از خستگی مراسم عروسی است و بد اخلاقی‌اش را نادیده گرفتیم اما رفته رفته بی‌پرده می‌گردیدم و هرگز فکر نمی‌کردم از آنجایی که هدفم زندگی بود به خود امید می‌دادم که با گذشت زمان، همسرم اخلاق و رفتارش تغییر می‌کند، بنابراین ماجرای خشونت وی را از دوستان و حتی خانواده‌ام پنهان کردم.

این در حالی بود که هنوز ۷ ماهی از زندگی‌مان نگذشته بود که یک روز صبح وقتی به مغازه قصابی‌اش رفتم در را به رویم قفل کرد، من که از این رفتار و حرکت وی حیرت‌زده شده بودم وقتی اعتراض کردم ناگهان به سمت حمله ور شد و با مشت و لگد به جانم افتاد و در خانه حبس‌ام کرد. خلاصه این روند هزارگانه‌ی ادامه داشت و همسرم هر وقت که دلش می‌خواست مرا در خانه زندانی می‌کرد اما من به خاطر حفظ آبرو موضوع را از همه مخفی کردم تا اینکه متوجه شدم با درآمد وقتی سونوگرافی دادم بی‌پرده که جنین ۲ قلو است بنابراین خوشحال شدم و فکرمی‌کردم با به دنیا آمدن فرزندان‌مان همسرم از پرخاشگری

دست برمی‌دارد. این زن از سردی کشید و گفت: اما زمانی که باردار بودم مرا به باد کتک گرفت طوری که در بیمارستان بستری شدم. خلاصه وقتی فرزندانم به دنیا آمدند پزشکان متوجه شدند که یکی از قل‌ها دچار فلج مغزی است، زمانی که علت را از پزشک جویا شدم، گفت که بر اثر ترس و استرس و تنگی نفس شدید، فرزندم دچار فلج مغزی شده است. آنجا بود که دنیا برایم تیره و تار شد و هرگز فکر نمی‌کردم طفل معصوم قربانی حرکات خشونت‌آمیز پدرش شود.

فرحناز ادامه داد: آقای قاضی همیشه با درهایم سوختم و ساختم ولی هیچ‌گاه راضی نشدم فرزندانم را رها کنم و به این زندگی آشفته و بی‌سرو و سامانم پایان دهم می‌دانم. من با گذشت زمان، همسرم اخلاق و رفتارش تغییر می‌کند، بنابراین ماجرای خشونت وی را از دوستان و حتی خانواده‌ام پنهان کردم.

این در حالی بود که هنوز ۷ ماهی از زندگی‌مان نگذشته بود که یک روز صبح وقتی به مغازه قصابی‌اش رفتم در را به رویم قفل کرد، من که از این رفتار و حرکت وی حیرت‌زده شده بودم وقتی اعتراض کردم ناگهان به سمت حمله ور شد و با مشت و لگد به جانم افتاد و در خانه حبس‌ام کرد. خلاصه این روند هزارگانه‌ی ادامه داشت و همسرم هر وقت که دلش می‌خواست مرا در خانه زندانی می‌کرد اما من به خاطر حفظ آبرو موضوع را از همه مخفی کردم تا اینکه متوجه شدم با درآمد وقتی سونوگرافی دادم بی‌پرده که جنین ۲ قلو است بنابراین خوشحال شدم و فکرمی‌کردم با به دنیا آمدن فرزندان‌مان همسرم از پرخاشگری



این زن که پشیمانی در چهره‌اش موج می‌زد، ادامه داد: حالا به ستوه آمده‌ام و دیگر توان ادامه زندگی با این مرد را ندارم و از نظر روحی و روانی کاملاً بهم ریخته‌ام، می‌خواهم اگر عمری باقی بود در کنار فرزندانم باقی عمرم را در آرامش زندگی کنم. به دنبال اظهارات این زن، قاضی شعبه ۲۸۳ مرد قصاب را به دادگاه خانواده شماره ۲ ونجک احضار و درباره مشکل‌شان پرسید. این مرد وقتی روبه‌روی قاضی پرونده ایستاد، گفت: فرحناز زن زندگی نیست، همه‌اش دنبال چشم و هم‌چشمی است و زندگی‌مان را با دوستان، آشنایان و اطرافیان مقایسه می‌کند، این در حالی است که روز اول آشنایی، من درباره شغل و وضعیت مالی‌ام به وی گفته بودم که جزو طبقات ضعیف جامعه هستم. متأسفانه او با گرفتن یک میهمانی ساده کلی خرج روی دست من می‌گذارد، چند نوع غذا، میوه، دسر و مخلفات تهیه می‌کند که از فامیل‌هایش کم نیاورد، او با این کارهایش

**قتل خونین به خاطر شانه‌به‌شانه شدن در تهران**


من از او عذرخواهی کردم و گفتم شانه‌ام ناخواسته با او برخورد کرده اما دست بردار نبود و مدام فحش می‌داد. به همین خاطر با مشت به صورتش زدم. دوستم پویا از من خواست تا محل را ترک کنم. نمی‌خواستم دعوا را ادامه دهم اما فرید چاقو کشید و به سمت حمله کرد. من هم چاقوی کوچکی را که همیشه در جیب داشتم، بیرون آوردم تا او را بترسانم. باور کنید هدف چاقو فرار گرفت و به بیمارستان منتقل شد. مأموران کلانتری ۱۴۹ امامزاده حسن برای افسای ماجرا به تحقیق پرداختند. بررسی‌ها نشان می‌داد درگیری خیابانی میان فرید و پسر جوانی به نام شاهین صورت گرفته است و در حالی تحقیقات پلیسی ادامه داشت که از بیمارستان خیر رسید فرید به خاطر شدت خونریزی و پارگی ریه روی تخت بیمارستان تسلیم مرگ شده است. با مرگ پسر جوان تحقیقات وارد مرحله تازه‌ای شد و مأموران با اطلاعاتی که از شاهدان درگیری به دست بودند، به ردیابی عامل جنایت پرداختند. ۴ روز از ماجرا گذشته بود که پلیس رد شاهین ۲۸ ساله را در یکی از شهرهای شمالی کشور به دست آورد و در عملیاتی غافلگیرانه شاهین دستگیر شد و این در حالی بود که پسر جوان به جنایت خیابانی اعتراف و ابراز پشیمانی کرد. وی گفت: من کارگر خدماتی در بیمارستان هستم. آن روز از محل کار به خانه برگشتم و دنبال دوستم پویا رفتم. ما با هم سیگار خریدیم و مشغول صحبت بودیم که فرید که قبلاً او را هرگز ندیده بودم، از کنارمان عبور کرد و شانه‌ام ناخواسته با او برخورد کرد. او که به نظرم حال طبیعی نداشت و مست بود، عصبانی شد و شروع به فحاشی کرد.

پسر جوان در درگیری خیابانی به خاطر هیچ، دست به چاقو شد و سناریوی خونینی در محله امامزاده تهران رقم خورد. خانواده قربانی جنایت پس از دستگیری قاتل فرزندشان درخواست قصاص کردند. به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ۶ اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۱ به دنبال درگیری در یکی از خیابان‌های محله امامزاده حسن آغاز شد. در آن درگیری پسر جوانی به نام فرید از ناحیه سینه هدف چاقو قرار گرفت و به بیمارستان منتقل شد. مأموران کلانتری ۱۴۹ امامزاده حسن برای افسای ماجرا به تحقیق پرداختند. بررسی‌ها نشان می‌داد درگیری خیابانی میان فرید و پسر جوانی به نام شاهین صورت گرفته است و در حالی تحقیقات پلیسی ادامه داشت که از بیمارستان خیر رسید فرید به خاطر شدت خونریزی و پارگی ریه روی تخت بیمارستان تسلیم مرگ شده است. با مرگ پسر جوان تحقیقات وارد مرحله تازه‌ای شد و مأموران با اطلاعاتی که از شاهدان درگیری به دست بودند، به ردیابی عامل جنایت پرداختند. ۴ روز از ماجرا گذشته بود که پلیس رد شاهین ۲۸ ساله را در یکی از شهرهای شمالی کشور به دست آورد و در عملیاتی غافلگیرانه شاهین دستگیر شد و این در حالی بود که پسر جوان به جنایت خیابانی اعتراف و ابراز پشیمانی کرد. وی گفت: من کارگر خدماتی در بیمارستان هستم. آن روز از محل کار به خانه برگشتم و دنبال دوستم پویا رفتم. ما با هم سیگار خریدیم و مشغول صحبت بودیم که فرید که قبلاً او را هرگز ندیده بودم، از کنارمان عبور کرد و شانه‌ام ناخواسته با او برخورد کرد. او که به نظرم حال طبیعی نداشت و مست بود، عصبانی شد و شروع به فحاشی کرد.

**جیب‌بر حرفه‌ای در صحنه سرقت قاتل شد**

به کام مرگ فرو رفت. «بعد از دستگیری متهم، کیف پول مقتول در میان وسایل او پیدا شد که در توضیح این موضوع گفت: «وقتی مقتول در حال دزدیدن بود کفیش از جیبش افتاد و من آن را برداشتم.» همچنین متهم در مورد سابقه سرقت خود گفت: «باز قبل هم بی‌گناه به دام افتادم. در یک کارگاه کار می‌کردم که آنجا سارق دزدیده است اما وقتی به جیب‌بر حرفه‌ای می‌رسد، سارق با شتاب محکم او را اهل داده که زمین خورد و سرش با جدول برخورد می‌کند و به کام مرگ فرو می‌رود. بدین ترتیب جیب‌بر سابقه‌دار شناسایی و در یک عملیات غافلگیرانه به اتهام قتل دستگیر شد و در تحقیقات گفت: «من قصد جیب‌بری از مقتول را نداشتم. آن روز در اتوبوس ناگهان از من نشان داد. همان موقع به ایستگاه رسیدیم و من دنبال او دویدم. وقتی با هم درگیر شدیم نمی‌دانم چه شد که زمین خورد و یک استان تهران مورد محاکمه قرار می‌گیرد.

مرد جوانی که در جریان جیب‌بری در اتوبوس جان یک نفر را گرفت، به زودی در دادگاه محاکمه خواهد شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، جیب‌بری در اتوبوس قصه تکراری است که انتهایش همیشه با خشم مالباخته همراه است اما این بار ماجرا از یک سرقت فراتر رفته و رنگ جنایت به خود گرفته است. اواسط خرداد ماه سال گذشته در نزدیکی خیابان خاوران درگیری مرگباری بین مرد جوان و سارق جیب‌بر صورت گرفت. پسر جوان به این پرونده در حالی آغاز شد که شاهدان عینی لحظه درگیری مرگبار را

